

★ روند مبارزه ضد امپریالیستی

سؤال :

یکی از نکاتی که تروتسکیستها درباره دنیاى شبیه - مستعمره عنوان می کنند اینست که شکل مبارزه در آنجا بسیار شکل مبارزه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری متفاوت است. بویژه به نظر می رسد که توده ها در کشورهای شبیه - مستعمره ، نسبت به کشورهای پیشرفته ، سرمایه داری ، سریعتر می - توانند شکستها را جبران کنند. اما در عوض دستاوردها در کشورهای شبیه مستعمره زودتر از دست می رود. چنین بنظر می رسد که این برداشت توسط فرازو فرودهای سریع انقلاب های ضد استعماری و ضد امپریالیستی تأیید شده است . در سالهای دهه ۶۰ ۵۰ استعمارزدائی بوقوع پیوست . بعد از آن ما شاهد رادیکالیزه شدن رژیم های ناسیونالیستی - در اوایل و اواسط دهه ۶۰ بودیم که بایک رشته پیروزی هایى برای امپریالیزم همراه بود، کنگو، کودتا و قتل عام در اندونزی. جنگ ۱۹۶۷ درخاورمیانه و نظایر آن ها کنسرون بغداد و قایعی که در آفریقای جنوبی ، آنگولا، تایوانی و جاهای دیگر بوقوع پیوسته است چنین بنظر می رسد که این فرآشد در حال چرخش است . آیا می توانیم گونه ای دوره - بندی در مورد انقلاب های مستعمراتی بکار بندیم ؟ و اگر این چنین است ، علت اساسی چرخش های متعدد به عقب و جلو چیست ؟ آیا در سالهای دهه ۸۰ شاهد خیزش های جدید مبارزات ضد امپریالیستی خواهیم بود ؟

جواب:

از زمان پیروزی انقلاب چین - اگر نگوییم از اواخر جنگ جهانی دوم - یک روند کلی بحران تقریباً مداوم نظام امپریالیستی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره آغاز شده است، زنجیری از انفجارهای پیاپی انقلابی در جهان سوم تقریباً چشم میخورد که گاهی در این بخش و گاهی در آن بخش از جهان مستعمره و شبه مستعمره بوقوع پیوسته است. ولی این امر بدان معنی نیست که مبارزه بطور مداوم در همه آنها جریان داشته است. و همچنین بدان معنی نیست که دوران جهانشمولی از فراز و فرودها وجود دارد، به نظر من دوره بندهای که شما از آن سخن می گوئید تا حدودی مصنوعی است.

فقط یک مثال بزنیم، بروشنی می توان یک گرایش نزولی در انقلاب آمریکا لاتین را مشاهده کرد که با شکست در بولیوی و شیلی آغاز شد و با کودتای آرژانتین ادامه یافت و اینک حتی از آنهم فراتر رفته است. تنها از سال ۱۹۷۸ به بعد می توان علائمی را مشاهده کرد که حاکی از آن است که سیر نزولی مبارزه انقلابی در سرتاسر قاره در حال دگرگون شدن است. مقارن با این عقب نشینی که در آمریکا لاتین صورت گرفت، ما شاهد خیزش های عظیم مبارزاتی در آفریقا بودیم. اول در مستعمرات پرتغال و سپس در زیمبابوه، نامیبیا و اتیوپی. بعد از اینها، و شاهد مهمترین این مبارزات در درازمدت خیزش سواتو و گشایش دوره جدیدی از مبارزات سیاهان آفریقای جنوبی از سوی دیگر، تصویر مبارزه در آفریقا کاملاً مثبت نبوده است. رژیم موبوتو توانست از جدی ترین آزمایشی که از زمان روی کار آمدنش با آن مواجه شده بود موفق بیرون

انقلاب مداوم در کشورهای ۰۰۰ / ۵۱ -

آیده و مانباید فراموش کنیم که از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۷۰ حیاتی ترین مبارزه در دنیا یبیه مستعمره جنگ ویتنام بود. و نتیجه آن بزرگترین شکستی بود که امپریالیزم بعد از انقلاب چین با آن مواجه شده، بنا بر این به نظر صحیح نمی رسد که بگوئیم دوره ای که با کودتای ۱۳۶۴ برزیل آغاز شده، منحصر دوره پیروزی امپریالیزم در کشورهای وابسته است. باید بهتر آن باشد که بجای آنکه به بررسی دوره های جهانی بپردازیم، خود را به بررسی منطقه ای محدود کنیم تا بتوانیم روند اوضاع را آسانتر کشف و تحلیل نمائیم.

برای توضیح این دوره ها می بایست قبل از هر چیز توجه خود را بر مساله رهبری و همچنین مساله ای که در رابطه نزدیک با آن است، یعنی چشم انداز و ترکیب اجتماعی بسیج ها متمرکز کنیم. این نکات هر دو به نوبه خود در رابطه نزدیک با درجه نسبی توسعه یافتگی و عقب ماندگی قرار دارند. عبارت دیگر روابط طبقاتی در ابتدا و در طی خیزش های انقلابی.

در حالیکه باید در مورد ساختن هرگونه قانون جهان - شمول احتیاط کنیم، شواهد تاریخی تا کنون نشان می دهند هر قدر که کشوری کمتر توسعه یافته باشد، رهبری غیر - پرولتاری و یا غیر انقلابی جنبش ضد امپریالیستی ساده تر می تواند دستاوردهای مهمی بر علیه امپریالیزم بدست بیاورد و قادر است نیروهای وسیع تری بسیج کند. بدون اینکه همزمان از امپریالیزم بطور کامل ببرد. دودلیل عمده برای این امر وجود دارد اول، کسب استقلال ملی و یا ملی کردن دارایی های امپریالیستی در کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت به کشورهای توسعه یافته تر عموماً برای

سرما یه* بین المللی از اهمیت کمتری برخوردار است .
 دوم هم سرما یه* بین المللی و هم ملیقات حاکم برمی کمتر
 از فرآیند انقلاب مداوم در کشورهای توسعه نیافته را برسانند .
 از این بحث می توان نتیجه گرفت که در زمان جنگ
 کسب پیروزی های مهم کلیدی علیه امپریالیزم ، در کشورهای
 نیمه صنعتی آمریکای لاتین ، هند ، و یا آفریقای جنوبی بسیار
 دیرتر از بخش های وابسته مانده ، آسیا و آفریقا است ، البته
 در شرایط ویژه ای نظیر اهمیت نسبی کثیف مواد اولیه در
 این ویا آن کشور توسعه نیافته ، امپریالیزم ناگزیر می شود
 که حتی در کشورهای عقب افتاده تر نیز در مورد تغییر
 حکومت مستقیم به غیر مستقیم و یا تغییر حکومت غیر مستقیم
 عناصر آشکارا وابسته ای به حکومت غیر مستقیم پیچیده تر
 نیروهای سیاسی (مثلا از طریق خرده بورژوازی ناسیونالیست
 با احتیاط رفتار کند ، البته ملاحظات کلیدی سیاسی و
 استراتژیک نیز در مورد این مساله نقش بسزائی دارند .
 من قویا از این تردفاع می کنم که بدست آوردن استقلال
 سیاسی توسط طبقه کارگر و جنبش کارگری و بستن پیوند -
 های سیاسی و سازمانی با ناسیونالیزم بورژوازی و خرده -
 بورژوازی بیش از بیش شرط بی چون و چرای گسترش انقلاب
 در کشورهای نظیر برزیل ، آرژانتین ، مکزیک ، کلمبیا ،
 پرو ، هند و نظائر آن است . در سند سیاسی دینا میزم کنونی
انقلاب جهانی که بر اساس آن نیروهای اساسی بین المللی
 چهارم در سال ۱۹۷۳ ، بعد از ده سال انشعاب دوباره متحد
 شدند ، بنا به دلایل متعددی که به تفصیل در سند مورد بحث
 قرار گرفته اند ، این نکته آمده است که در بعضی از کشورهای
 جهان شبه مستعمره طبقه کارگر دریافت که امان دارد قدرت
 راحتی یا " ابزار کند " تسخیر کند ، بعبارت دیگر توسط حزب

ورهبیری ای که فاقد برنامہ و معیارهای سازمانی حزب بلشویک هستند. بعقیده من این امردیگر نمی تواند در کشورهای نیمه صنعتی - یعنی در توسعه یافته ترین کشورهای توسعه نیافته - تکرار شود.

در مورد کشورهای کاملاً واپس مانده، هنوز نمیتوان شاهد موفقیتها و ابتدایی و نیمه کاره ای در مبارزه برعلیه امپریالیزم تحت رهبری خرده بورژوازی و یار رهبری هایی که درصد سازش طبقاتی هستند بوده، اگرچه حل وظایف انقلاب بزرگوا - دمکراتیک توسط چنین رهبری هایی امکان پذیر نیست.

بعبارت دیگر این تا حدودی بدان مفهوم است که شرایط مبارزه در کشورهای نیمه صنعتی اکنون بیشتر شباهت به مبارزه در کشورهای پیشرفته صنعتی دارد. با در نظر گرفتن این ملاحظات پدیدهٔ ویژه ای وجود دارد که تاکنون به آن توجه کافی نشده است. ما در بسیاری از کشورهای امپریالیستی در اواخر دههٔ ۶۰ و اوائل دههٔ ۷۰ ظهور پدیده ای را خاطر نشان کردیم که میتوان آنرا پیشگام جدید نام نهاد. قشر فعالی که در این اواخر ترکیب پرولتاریایی آن روبه افزایش نهاده است و آماده بسیج مستقل حتی بر علیه رهبری اصلاح طلب سنتی نیز هست. بعقیده من این پدیده که در بسیاری از وقایع مهم سیاست جهانی در ده سال گذشته نقش محوری بازی کرده است، تنها به کشورهای امپریالیستی محدود نمی شود، بلکه تاثیر آنرا میتوان در برخی از کشورهای وابسته نیمه صنعتی نیز مشاهده کرد. البته نه در همه آنها. نمونه درخشان این مساله را می توان در آرژانتین یافت. کسانی که در اعتصاب عمومی قیام گونهٔ اواخر دههٔ ۶۰ در کور دو با زوس شرکت کردند و آنرا رهبری

نمودند، مشابه افرادی بودند که در انفجار ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه و یادربهارپراگ، چکسلواکی نقش اساسی ایفا کردند. این واقعیت که این مساله در این سه کشور مشترک بوده است - علیرغم اقتصادهای مختلف و حتی ساختارهای اجتماعی متفاوت آنها - تا حدودی با این پدیده پیوند دارد که تغییرات مشترک عمومی در تکنولوژی، صنعت و ترکیب طبقه کارگرها کنون در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری توسعه یافته ترین کشورهای توسعه نیافته و صنعتی ترین دولت های کارگری بوروکراتیک در حال جریان است.

البته نباید درباره این نکته اغراق کرد. ولی تغییر در پیشینه سیاسی و فرهنگی طبقه کارگر در مقیاس جهانی بهر حال عامل مهمی در مبارزه طبقاتی بین المللی است. ما در جنبش اتحادیه های کارگری نیمه غیرقانونی نائوپولو شاهد تحولاتی هستیم که مشابه آن در اسپانیا قبل از مرگ فرانکو بوقوع پیوست. و این تشابه اتفاقی نیست. در نهایت این پدیده را میتوان به گونه ای فرهنگ شهری و صنعتی که اکنون سریعاً در کشورهای بی نظیر برزیل در حال رشد است، نسبت داد. این تحول باعث ظهور جوانان رادیکال و مبارزی در میان طبقه کارگر میشود که نسبت به بوروکراسی سنتی هیچ گونه اعتمادی ندارند.

این پدیده در آینده به شکل فزاینده ای نقش حیاتی ایفا خواهد کرد. و میتوان به آن امید فراوان بست، به ویژه هنگامی که در نظر بگیریم دو کشوری را که ذکر کردیم یعنی برزیل و اسپانیا هر دو توسط یک حکومت دیکتاتوری اداره می شدند که در آن کوچکترین جایی برای هرگونه آزادی سیاسی وجود نداشت و کوچکترین شرکتی در فعالیت های متشکل سیاسی خطر مهلکی را در برداشت (و هنوز هم

انقلاب مداوم در کشورها ی ۰۰۰ / ۵۵
همینطور است ، اگرچه به میزان کمتر در برزیل) . ما نباید
درباره تعداد کسانی که در کمیسیون های کارگری اسپانیا
در زمان سلطه دیکتاتوری فعالیت می کردند اغراق کنیم .
آنها عده زیادی نبودند ولی تعدادشان برای تشکیل گونه ای
ستون فقرات کفایت میکرد . يك پیشگام جدید برای طبقه
کارگری که در نتیجه انکشاف اقتصادی تعدادش از ۳ میلیون
به ۹ میلیون افزایش یافته بود . این فرآیند در تغییر اساسی
شرایط سیاسی نقش کوچکی ایفاء نکرد و به محض اینکه این
شرایط دستخوشی دگرگونی عمیقی شد ، پیشگام نسبتا کوچک
جریانی را رهبری کرد که تاثیر آن در مورد تشکل طبقاتی
میلیون ها کارگر کاملاً مشهود بود . اکنون پدیده مشابهی
در برزیل و چند کشور نیمه صنعتی دیگر در جریان است و
نتایج این امر در دهه ۱۹۸۰ حیاتی خواهد بود .